

# ۱۶ آذر

## روز دانشجو و جنبش دانشجویی

کتاب پروفسور سیدحسین امین

بر ضد استبداد بودند. به هنگام اولتیماتوم روسیه به ایران برای اخراج شوستر، دانش‌آموزان و دانشجویان دارالفنون و دیگر مدارس از دخالت بیگانه در امور داخلی ایران برآشفتنند و هم‌صدا با عارف قزوینی گفتند: گر رود شوستر از ایران، رود ایران بر باد! با افزوده شدن بر تعداد مدارس، دانش‌آموزان سراسر کشور به‌هنگام غوغای جمهورییت سردار سپه در ۱۳۰۲، در تظاهرات عمومی بسیج شدند و شعار جمهوری خواهی و ضد سلطنتی سر دادند. به‌رغم اختناق زمان سلطنت رضاشاه پهلوی، دانشجویان دانشگاه نوپای ایران تحت تأثیر تحصیل‌کردگان ایرانی خارج از کشور به جریان چپ پیوستند و بدنه‌ی گروه ۵۳ نفر شامل دانش‌آموزان و دانشجویان نیز می‌شد. دکتر انور خامه‌ای تنها عضو بازمانده از گروه ۵۳ نفر اکنون با کوله‌باری شصت ساله، یکی از همکاران ماهنامه‌ی حافظ است و تازه‌ترین مقاله‌ی او را در همین شماره هم چاپ کرده‌ایم.

### ۳- جریان‌های سیاسی و تشکّل‌های دانشجویی

مشارکت گسترده‌ی دانشجویان و دانش‌آموزان در سیاست، از شهریور ۱۳۲۰ به بعد بیش‌تر شد.

سه اندیشه‌ی متفاوت: سوسیالیسم، ناسیونالیسم و سوسیالیسم مذهبی (خداپرستان سوسیالیست) دانشجویان و دانش‌آموزان را به احزاب مختلف کشانید. در نتیجه تشکیلات سیاسی زیر در میان دانشجویان و دانش‌آموزان به عضوگیری پرداختند:

- ۱- «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» که به توسط «اتحادیه‌ی دانشجویان توده‌ی ایران» هدایت می‌شد.
- ۲- سازمان دانشجویان احزاب وابسته به جبهه‌ی ملی (حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب زحمتکشان، حزب ملت ایران و...) در
- ۳- انجمن اسلامی دانشجویان که اول‌بار در ۱۳۲۱ در دانشکده‌ی فنی تشکیل شد.

از ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ قوی‌ترین تشکّل دانشجویی متعلق به حزب توده بود که از جهت تشکیلاتی نهادینه‌ترین و منسجم‌ترین حزب فراگیر در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. این حزب که اکنون وابستگی آن به شوروی اظهر من الشمس است، در اعتراضات دانشجویی خرداد ۱۳۲۷ علیه دولت هژیر بیش‌ترین تأثیر را داشت.

### ۱- مسؤلیت دانشجو در جامعه‌ی دموکراتیک و غیردموکراتیک

در یک جامعه‌ی دموکراتیک که من تجربه‌ی زیستن ۲۵ ساله در آن جا را دارم، دانشجویان به‌عنوان درصد مشخصی از کل جمعیت کشور، اولاً مطالبات صنفی خاص خود را از طریق نمایندگان منتخب خود در در تشکّل فراگیری هم‌چون اتحادیه‌ی ملی دانشجویان: National Union of Students تعقیب می‌کنند و ثانیاً آرای خود را در سطح کلان جامعه به‌عنوان شهروندان برابر، از طریق احزاب بزرگ نهادینه‌شده به صندوق‌های رأی می‌ریزند. در چنان جامعه‌ی نقد قدرت برعهده‌ی احزاب اقلیت، مطبوعات مستقل و تشکّل‌های مدنی‌ست.

در یک جامعه‌ی مردم‌سالار، برپایه‌ی اصل «یک نفر، یک رأی» هیچ صنف معینی، نه دانشجویان و دانشگاهیان، نه سربازان و افسران، نه طلاب علوم دینی و روحانیون، نه کارفرمایان و کارگران، و هیچ گروه دیگر تافته‌ی جداافتاده نیست و نه حق و نه تکلیف دخالت بیش از سهم دموکراتیک خود در سیاست را دارد.

اما به‌عکس در تاریخ سیاسی معاصر ایران، قشر دانشجو به‌دلایلی مخصوصاً به‌دلیل نبود احزاب فراگیر و محدودیت مطبوعات ناوابسته، خواسته یا ناخواسته مسؤلیتی به‌گرددش افتاده است که مستلزم پرداخت خسارت‌هایی از سوی دانشجویان بیش از سهم واقعی آن‌ها بوده و می‌باشد. در یک جامعه‌ی سالم و متعادل، مسؤلیت اجتماعی و سیاسی به‌طور متعارف میان همه‌ی مردم توزیع می‌شود، اما در ایران، اکثریت مردم به‌طور جدّی حاضر به هزینه‌کردن رفاه مادی یا اوقات فراغت خویش در کار سیاسی درازمدت آهسته و پیوسته نیستند و فقط در مقاطعی که احساسات بر آن‌ها غلبه می‌کند، بسیج می‌شوند. لذا این بار سنگین بیش‌تر بر دوش دانشجویان - و نیز روزنامه‌نگاران - افتاده است.

### ۲- جنبش دانشجویی در ایران از آغاز تا امروز

از همان عصر انقلاب مشروطیت، دانش‌آموزان و معلمان و نیز درصد قابل ملاحظه‌ی از طلبان و مدرّسان، از حامیان آزادی و مبارزه

احزاب متعلق به جبهه‌ی ملی دومین و انجمن‌های اسلامی سومین جریان دانشجویی تلقی می‌شدند. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد، از محبوبیت توده‌ای‌ها کاسته شد، بطوریکه در تظاهرات دانشجویی ۱۳۳۵ که بنام همبستگی با مبارزات مردم الجزیره، مصر و فلسطین انجام شد، رهبری تظاهرات با «کمیته‌ی نهضت مقاومت ملی» بود.

دانشجویان در ششم اسفند ۱۳۳۹ اتومبیل دکتر منوچهر اقبال (رییس وقت دانشگاه تهران) را به آتش کشیدند و در ۲۸ اردیبهشت

۱۳۴۰ تظاهرات وسیعی را در میدان جلالیه به راه انداختند که عاقبت در پی تحرک وسیع دانشجویان در اول بهمن ۱۳۴۰ به سقوط دولت امینی منجر شد و پس از آن، شاه توانست خود را بر سیاست داخلی تحمیل و «انقلاب شاه و ملت» را تمهید کند. در نبود فرصت مشارکت علنی، گروه‌های چریکی (فداییان خلق و مجاهدین خلق و حزب ملل اسلامی) مشی مبارزه‌ی مسلحانه را در دانشگاه‌ها ترویج کردند. در ۱۳۴۶ به مناسبت مرگ تختی راه‌پیمایی عظیم میدان شوش تا امامزاده عبدالله شهر ری، نمودی دیگر از تظاهرات دانشجویی بود که من نیز در آن شرکت داشتم. آن جمعیت و آن ابهت که دانشجویان دانشگاه تهران و بویژه دانشجویان دانشکده‌ی حقوق در تمهید آن نقش عمده داشتند، شگفت‌انگیز بود. شعارهای تند سیاسی داده شد و افسران شهربانی به کلی مرعوب شده و پشت به دیوار سیل جمعیت را از کنار خود در حال راه‌پیمایی می‌دیدند. در همان سال‌های دهه‌ی دوم ۱۳۴۰ تظاهرات دانشجویی در صحن دانشگاه نیز با شعارهای «ای صالح ناصالح!» خطاب به دکتر جهانشاه صالح رییس وقت دانشگاه ادامه یافت.

جنبش دانشجویی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به نحو بارزی مشارکت داشت. فعالیت دانشجویان چپ‌گرا به تعطیل دانشگاه‌ها انجامید. «دانشجویان پیرو خط امام» به تسخیر «لانه‌ی جاسوسی»

(سفارت آمریکا) پرداختند. اما دانشجویان امروز ایران که بر تعداد ایشان به‌طور چشم‌گیری افزوده شده است، مطالبات دیگری دارند. مهم‌ترین و محوری‌ترین این مطالبات این خواسته‌ی ساده ولی فوق‌العاده است که: ما نبودیم و نسل پیش از ما فرصتی یافت تا

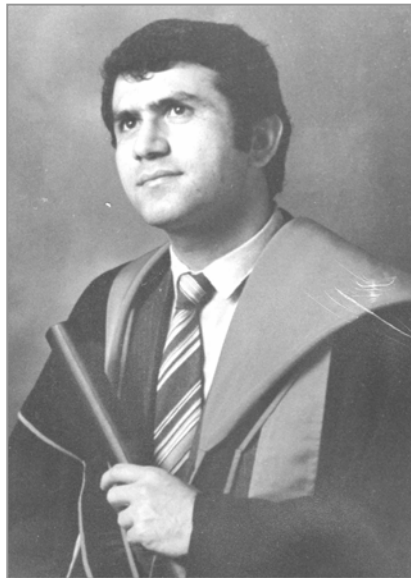
پیش از تولد ما، در پی انقلاب ۱۳۵۷ نظامی سیاسی با قانون اساسی تأسیس کند که مطلوب آن‌ها بود. امروز ما از راه رسیده‌ایم، ما می‌خواهیم در جامعه‌ی خود تأثیرگذار باشیم؛ آیا نسلی که انقلاب کرد و حاکمیتی که بر موج انقلاب به قدرت رسید، به ما نوآمدگان نیز فرصتی خواهد داد که بدون وحشت و ترس از خشونت، براساس اصول دموکراتیک درباره‌ی قانون اساسی حاضر و حاکمیت فعلی نظر خود را بگوییم؟! پرسش تاریخی نسل جدید دانشجو در ایران این است!

## ۴ - تاریخچه‌ی ۱۶ آذر، روز دانشجو

دانشجویان و دانش‌آموزان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در «نهضت مقاومت ملی ایران» شرکت کردند. تظاهرات دانشجویان در ۱۶ مهر و ۲۱ آبان همان سال به دلیل هم‌گامی دانش‌آموزان و بازار به خارج از دانشگاه نفوذ کرد. این جمعیت به تعطیل دانشگاه و دبیرستان‌های تهران و بازار در راستای اعتراض محاکمه‌ی دکتر مصدق و یارانش در دادگاه نظامی پرداخت.

هنگامی که دولت کودتا در ۱۴ آذر ۱۳۳۲ تجدید روابط رسمی خود را با انگلستان اعلام کرد، دانشگاه در روزهای ۱۵ و ۱۶ آذر آستان تظاهرات پرشوری بود که در آستانه‌ی سفر ریچارد نیکسون (معاون رییس‌جمهوری آمریکا) به ایران و طراحی قرارداد کنسرسیوم، از چشم مأموران دولت کودتا پنهان نمی‌ماند. دانشجویان شعارهای «نفت مال ماست»، سر می‌دادند. به دستور دولت کودتا، گارد نظامی ویژه‌ی به‌نام «نیروهای جانباز» دانشگاه تهران را از صبح ۱۶ آذر محاصره کرده و می‌خواستند با حضور خود در صحن دانشگاه از دانشجویان زهرچشم بگیرند و با تمهید و تدارک قبلی هرگونه تظاهرات احتمالی دانشجویان را در نطفه خفه کنند. از موضع امنیتی، کودتاچیان با فرستادن این نیروها به دانشگاه می‌خواستند بستر سیاسی جنبش دانشجویی

را در دانشگاه یک‌باره به کلی ویران و خود را از مشکل فعالیت‌های دانشجویان به تمامی رها و آسوده سازند. به همین دلیل، سربازان با این بهانه‌جویی که دو دانشجوی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران آن‌ها را مسخره کرده و به آن‌ها متلک گفته‌اند، وارد دانشکده‌ی فنی



شده و در تعقیب آن دو دانشجو با اسلحه وارد کلاس درس شدند و چون با این حمله‌ی نظامی، بست دانشگاه را شکسته بودند، ناظم دانشکده زنگ دانشکده را برای تعطیل کلاس‌ها زد. همه‌ی دانشجویان برای نجات دوستان خود از کلاس‌ها بیرون ریختند و شعار «مرگ بر شاه» سر دادند. سربازان نیز دانشجویان را به گلوله بستند و سه دانشجو به نام‌های احمد قندچی (از طرفداران جبهه‌ی ملی)، مصطفی بزرگ‌نیا (عضو کمیته‌ی مرکزی سازمان جوانان حزب توده‌ی ایران) و مهدی شریعت‌رضوی (از کادرهای سازمان جوانان حزب توده‌ی ایران) را شهید کردند. طرفه آن که سربازان نیز تعقیب و محاکمه نشدند!

## ۵- ماهنامه‌ی حافظ و دانشجویان

۱۶ آذر به‌عنوان روز دانشجو، یکی از مقاطع مهم جنبش دانشجویی در جهت مبارزه با استبداد و استعمار است. ما نیز این روز ملی را گرامی می‌داریم.

ما معتقدیم که همه‌ی ما باید برای جوانان، نوجوانان، دانشجویان، دانش‌آموزان و کودکان امروز و خلاصه برای آینده‌ی ایران و ایران آینده عظیم دل‌نگران باشیم. ما، حفظ حقوق و فرهنگ و ادب ایران را در سرلوحه‌ی اهداف خود گذاشته و به سهم خود در پاس‌داشت فرهنگ ملی می‌کوشیم؛ همه‌ی ایرانیان از پیر و جوان و زن و مرد و همه‌ی صنف‌ها اعم از دانشجو و غیردانشجو را مخاطب خود می‌دانیم؛ آثار و مآثر نیاکان و پدران و مادران ما را مسؤولانه پاس می‌داریم؛ اما صد البته گذشته‌نگر نیستیم و از حال و آینده نیز غفلت نمی‌کنیم؛ بویژه که ایران امروز، میراث‌دار گنجینه‌ی عظیم از تمدن، فرهنگ و ادب هنر است. همه‌ی اقوام ایرانی در این پیشینه‌ی غرورآفرین سهیم و شریک بوده‌اند و امروز نیز همه‌ی ما از پیر و جوان با احساس سرفرازی از این پشتوانه‌ی شکوهمند تمدنی، نسبت به نسل حاضر و آینده باید احساس مسؤولیت کنیم.

صفحات ماهنامه‌ی ما همیشه بخشی را به گذشته‌ی ایران و تاریخ سیاسی معاصر، اختصاص می‌دهد، اما نگاه ما به گذشته چه تاریخ کهن ایران باستان و چه روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، تنها برای بازگفتِ افتخارات پیشین نیست، بلکه در همین راستا هم نگاهی به امروز و به آینده داریم:

۱- ما می‌گوییم که ایرانیان که از فجر تمدن بشری تا اواسط عصر صفوی در همه‌ی زمینه‌ها از جمله در تولید علم، قانون، سیاست، اداره، اقتصاد، صنعت، تجارت، ارتباطات، برید (پست) و... در سطح جهانی دوشادوش بزرگ‌ترین ملت‌های جهان حرکت می‌کردند، امروز نیز شایستگی رقابت با جهانیان را دارند؛ چرا؟ چون می‌بینیم که وقتی ایرانیان به کشورهای دیگر پا می‌گذارند، از دیگر ملیت‌ها به هیچ روی عقب نمی‌مانند. جوانی که در ایران پس از تحصیلات دانشگاهی ممکن بود به مسافرخشی تن در دهد، در فضای باز به فضاشناسی می‌پردازد و دختری که ممکن بود در ایران در کربدورهای دادگاه‌های خانواده از مطالبه‌ی حقوق خود مأیوس شود، در جایی دیگر نامزد انتخابات پارلمان می‌شود.

۲- جو اختناق در عصر پهلوی، به زیرزمینی شدن فعالیت‌های سیاسی انجامید و این به زبان ملت تمام شد. در حال حاضر نیز، دانشجویان و نسل جوان هم از نسل ما پرتوقع‌تر و در راه کارهای سیاسی تندروتر و هم از ما بیش‌تر تحت فشارند. ما نه تنها نسل جوان امروز ایران را مقصر نمی‌دانیم، بلکه آن‌ها را از نسل خودمان طلبکار می‌شماریم. حتی اگر گروهی از دانشجویان تند حرکت می‌کنند و نسل ما را محکوم می‌کنند و گروهی دیگر به کلی به فرهنگ بومی و سیاست داخلی بی‌اعتنا و بی‌اعتماد شده‌اند، این‌ها همه معلول‌اند، نه علت. یک نظرسنجی رسمی در شهریور ۱۳۸۳ درباره‌ی الگوهای هویتی جوانان، نشان می‌دهد که در ایران امروز «پول و درآمد» به‌عنوان ارزش در نظر جوانان از بالاترین و «تعلقات سیاسی» از پایین‌ترین درجه‌ی اهمیت برخوردارند. یعنی جوانان اکثراً علاقه‌ی چندانی به سیاست و گروه‌های سیاسی ندارند. به این معنی که اکنون شاید برای اولین بار در ایران، ارزش مال بر علم و ارزش درآمد بر تحصیلات مقدم شمرده می‌شود.

۳- وظیفه‌ی فرد فرد ما ایرانیان است که در برابر استبداد و نقض حقوق بشر چه در ایران و چه در عراق و چه در اسرائیل و در هر کجای دیگر به طریق مسالمت‌آمیز جبهه بگیریم؛ این مسؤولیت نباید تنها بر دوش دانشجویان و دانشگاهیان یا روزنامه‌نگاران و روشنفکران باشد. ما برای از میان رفتن نهادهای کهنه‌ی استبدادی دل نمی‌سوزانیم؛ استبداد در همه‌ی مظاهر آن در جهان امروز محکوم به فناست! آری، ما همه محکوم! به آزادی هستیم.

۴- امروز در جامعه، نیمی از جمعیت جوان (زنان) به‌طور کامل به تلاش دانش‌آموزی، دانشجویی و خواه‌ناخواه به مشارکت جمعی اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشیده شده‌اند و برای نخستین بار در تاریخ ایران، تعداد دانشجویان دختر بر پسر پیشی گرفته است. این نیز به عقب‌راندنی نیست. ما همه محکوم به قبول اصل تساوی حقوق زن و مرداییم. با این همه، دانشجویان دختر هنوز جایگاه خود را در جنبش دانشجویی نیافته‌اند.

۵- تلاش‌های کنونی مسالمت‌آمیز جنبش دانشجویی، محدود ولی به یمن انفجار اطلاع‌رسانی مؤثر است و می‌تواند با هم‌دلی و هم‌سویی کانون‌های مدنی مورد توجه بیش‌تر قرار گیرد.

این واقعیت‌های جامعه‌ی امروزین ما و پیشینه‌ی سیاسی ملت ما و دانشجویان ماست. باید از تجربه‌های خود عبرت بگیریم و با احساس مسؤولیت بکوشیم که برای نسل آینده جامعه‌ی بهتر و سالم‌تر بسازیم. ■

### همکار عزیز جناب آقای حسین آهی

با اندوه فراوان، درگذشت دایی بزرگوارتان **زنده‌یاد علی‌داد** را به جناب‌عالی و خانواده‌ی ارجمند تسلیت می‌گوییم و برای آن فقید سعید، آمرزش الهی و برای بازماندگان گرامی صبر و اجر آرزو می‌کنیم.

هیأت مشاوران علمی و کارکنان ماهنامه‌ی حافظ